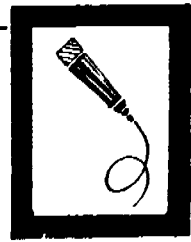


ما در دو شماره گذشته، خوانندگان محترم را با نظریات آیه الله حسن زده آملی در خصوص مسائل تربیتی آشنا ساختیم. اینک بخش سوم این مصاحبه از نظر گرامی خوانندگان مجله تربیت می‌گذرد.



■ تربیت سیاسی چیست؟ و چگونه می‌توان دانش آموزان را در مقابل تبلیغات سیاسی منحرف کننده مصونیت بخشید؟

□ روایتی را به عرض می‌رسانم، که دو نفر به خدمت امیرالمؤمنین آمدند و از آقا سؤال کردند شما هم که از صحابه پیامبر هستید و دو نفر از صحابه پیامبر را هم اسم بردند و گفتند: که آنها هم می‌گویند ما هم از صحابه پیغمبر هستیم، آنها هم مدام قال رسول الله می‌گویند و مدام خود را به رسول-الله انتساب می‌دهند، ما حرف شما را قبول کنیم که از صحابه پیغمبر هستید، یا حرف آنها را سرمشق قرار بدهیم که از صحابه پیغمبرند. حرف کدامیک از شما را سرمشق قرار بدهیم؟

حضرت جواب فرمودند که اینطور نیست که شما می‌گویید، شما قبل از آنکه مرا و یا دیگری را سرمشق خودتان قرار دهید، باید اول حق را تحصیل کنید، بعد ببینند که بر اساس این ملاک حقی که در دست دارید چه کسانی مطابق حق رفتار می‌نمایند و بر این اساس قضاوت نمایید که چه کسی با حق است و چه کسی از حق دور است یا چه کسی اهل حق است و چه کسی در مسیر باطل قرار دارد. پس باید اول خود حق کسب شود، و بعد افراد با آن تطبیق داده شوند اینجا آقا دین خدا که محض سیاست است، و منظور من «سیاست دینی» است، نه اینکه معنای رایج سیاست است و نه آنکه در مورد افراد شاید و دغل و پشت هم انداز اطلاق می‌شود که آن در واقع شیطنت است، مراد ما از سیاست، تدبیر الهی است، حسن تدبیر است، چه مثلاً در تدبیر منزل چه در مسائل اجتماعی و امور دیگر که حسن معاشرت و

استاد آیه الله حسن زاده آملی و تربیت اسلامی

مرحوم «آسید ابوالحسن» از همان کودکی، به آن میدان گاهی می‌آمد ولی در بازی شرکت نمی‌کرد. و در یک گوشه می‌ایستاد و تماشا می‌کرد، از همان کودکی دارای منانت بود. و روحیات ممتاز ایشان اجازه نمی‌داد که وی در آن بازی کذائی شرکت نماید، این امر را به یاد حکایتی از یحیای پیامبر انداخت که آمده است «وآئیناه الحکم صیبا» روایت دارد که بچه‌ها آمدند و یحیی را صدا زدند و گفتند بیا برویم بازی کنیم گفت: «دار دار بازی نیست، دار حقیقت است.»

باید فرزندان را با اینگونه حقایق که «دار دار بازی نیست» آشنا ساخت، تا از آنچه را که به بیهودگی صرف کردند و سرمایه عمر را از دست دادند احساس ندامت و پشیمانی کنند، آنها که ولگردی

حسن کسب و کار است مطلقاً، معنوی و صوری اش که این را سیاست می‌گوییم، باز به این خدا برگشت می‌کند. باید حق را به دست آورد و به خورد محصل داد، باید او را توجه داد، وقتی که حق بر ملا شد، باطل خود بخود رسوا می‌شود. عمده بدست آوردن حق و بیان آن است.

کودک، جوان مدهاق و شاب، که در عنفوان زندگیش خیلی به لباس و قد و قامتش و به سیما و امور شهوانی خود و خلاصه به دنیا و تجملات و جهات دیگرش توجه دارد و از این جهت کشش دارد، او باید حقیقت را ببیند.

یک پیرمرد قزوینی، حکایتی را از «آیه الله قزوینی» نقل می‌کرد. می‌گفت که من با ایشان همن بودم و ما بچه که بودیم در یک میدان گاهی بازی می‌کردیم. اما

کردند و بعد دست به دزدی زدند و از کمالشان افتادند، باید با توسل به این گونه امور و اخلاقیات و مطالب درست و جستجو کردن حکایات آموزنده اصیل از کتابها، که برای جوانان و خردسالان مفید و جاذب است باید در کتابهای درسی آنها آورده شود و با معلم آنها را سر کلاس نقل کند. لذا ترتیبی داده شود که آنها از مسیر حقیقت بدر نروند و آنها که دارای انحرافات هستند اصلاح شوند و دنیای پرزرق و برقی که همیشه دنیا چنین است، اینها را شکار نکند.

■ حضرت آیه الله به لحاظ اهمیت مسائل سیاسی کشور و ارزشمندی استقلال آن که به برکت انقلاب اسلامی فراهم آمده است و با توجه به مشکلاتی که دیگران برای کشور ما فراهم می نمایند، بفرمایید که با چه روشهایی می توانیم دانش آموزان را در فعالیتهای سیاسی به صورت فعال نگه داریم و چگونه می توانیم حضور آنان را در فعالیتهای سیاسی افزایش دهیم به نحوی که تحت تأثیر آنان قرار نگیرند؟

□ بله، محبت می فرمایید، این به سؤال اول شما برگشت می کند، وقتی تعلیم و تربیت تقویت پیدا کرد، قهراً هرکسی حافظ کیان خودش و ناموس و آب و خاک خودش و فرهنگ مملکت خود خواهد بود، هیچ وقت حاضر نیست که سرمایه انسانی او را دیگران بدست بیاورند، کتاب او از کشور بدر رود. فرهنگ و سرمایه علمی او از کشورش بیرون برود. هیچ وقت حاضر نمی شود که ببیند بیگانگان به مرز کشور او محیط او آمده و با معارف و حقایق او دارند می جنگند تا از دست او بگیرند، بنده خودم در تهران یادم نمی رود که داشتند زبان ما را از ما می گرفتند تا کشور ما نیز مثل کشور ترکیه بشود و می خواستند زبان لاتین را

جایگزین آن کنند. و خوب این مردم دیدند که دشمنی عجیبی وجود دارد، همه دست هم را گرفتند و اگر از حق نگذریم عمده اش برعهده روحانیت بود و خلاصه دست به حرکت زدند، بعضی از آقایان بازی خورده بودند؛ حضراتی که انسان توقع نداشت که به لحاظ اینکه در سطحی بودند که نمی بایست تمکین کنند ولی چنین کردند، و روحانیت سخت مبارزه و با فشاری کرد و به پیش برد و الحمدلله نگاهداشتند فرهنگ و معارفشان بر باد برود و چه بلایی که آنها (ظلمه) برسر این مملکت و دین درنیآورده بودند، یک لفظی از قرآن مانده بود و در این اواخر هم دیگر قرآن نبود، یک کتاب الهی می گفتند و اغراض پلیدی داشتند. اقسامی بایست تربیت و معارف و حقایق قرآن و روایات و دین و آئین و مبدأ و معاد و توحید و واقعیات مکشوف بشود. همین که مشاهده می فرمایید. الحمدلله این مردم سالیانی است که برای حفظ شرافت و اصالت و دینشان و مسجد و محراب و فرهنگشان و علوم و معارفشان جان و مال دادند و ایستادگی کردند و می کنند. خداوند بر توفیقانشان بیفزاید، ان شاء الله تعالی.

دیگر اینکه انسان بیدار در راه جهاد کمر می بندد. خودش و مملکت و دیگران را حفظ می کند، همین بود که جوانهای ما حفظ کردند و حفظ می کنند. الحمدلله خیلی خوب هم حفظ می کنند، آنطوری که می بینید این فطرت الهی جوانهای ما خیلی خوب حرکت کرد، و هم خود و دیگران را حفظ کرده اند، خداوند بر توفیقانشان بیفزاید، ان شاء الله الرحمن.

■ استاد ارجمند لطفاً بفرمایید که برای افزایش روح معنویت در مدارس چه باید کرد؟

□ باز فکر می کنم به همان سرگذشت و شرح حال مردان خدا، که اهمیت زیادی دارد، اگر قصص قرآن خوب ترسیم و بیاده

شود، و شرح حال بزرگان و رجال عالم که به ما خیلی از چیزها را می آموزد. انسان اگر کتب رجال را بخواند، در نامه دانشوران خیلی از مطالب آموزنده دیده می شود، که بوقتش خیلی مفید است. ما در گذشته که سرخالتربودیم، بنا گذاشته بودیم بر اینکه هر وقت به سوی آمل می رویم، دوسه درس و بحث برای آقایان در آنجا برگزار کنیم، در حدود بیست سال می شود، از آن جمله درس و بحثی را برای جوانان گذاشته بودیم و برای آنها خیلی از حرفها را می زدیم من جمله بحث «معرفت النفس» بود که صد و پنجاه درس است که درسه کتاب به چاپ رسیده است، برای همان آقایان تدریس می شد و من در گوشه و کنار سعی می کردم اشعار و حکایاتی آموزنده انتخاب کنم. من خودم مشاهده می کردم که تا برای این جوانان یک مطلب اخلاقی و یا شعری که حاوی بند و موعظه ای بود نقل می کردم، اینها خیلی تحت تأثیر قرار می گرفتند و روی آنها اثر زیادی می گذاشت. یکی از آشنایان، در درس و بحث می آمد و یک آقای جوان بیچاره ای که بسیار داغ و دوا نشده بود هم در مجلس حضور می یافت که تفکرات مادی داشت. یک وقت دوست ما ملاحظه می کند که این شخص در مسجدی نشسته و مشغول اقامه نماز است ایشان گفت پس از اتمام نماز به حیاط مسجد آمدم و به بهانه قدم می زدم تا ایشان نمازش تمام شود. و من مطمئن شوم که او همان شخص است یا خیر، بعد از مدتی آمد و دیدم که بله همان فرد مورد نظر است جلوش را گرفتم و گفتم: فلانی شما چگونه نماز می خوانید؟ گفت من می ترسم اینهایی را که آقای «حسن زاده» می گوید راست باشد. بعد فهمیدیم که مطالب در ایشان اثر گذاشته است.

خود حرف حق، خود واقعیت و معنویت در هدایت اثر دارد.

آنها همچو خیال می کردند که زمینی است و آسمانی هم در آن طرف و یک ملکی

هم در آنسو و یک خدای پیر و کهنسالی هم
روزی تاختی نشسته و خلاصه آنها چنین
خدای بریده از عالم را تصور می کردند.
بنازهای محیط عوامانه برایشان اثر گذاشته
بود. بعد که آمدند و با توحید قرآنی آشنا
شدند دریافتند که:

ذکوت است که در منظر من جلوه گراست

نور آن باش که بحر و پرورشش و قمر است
آن خدایی که پرستی، نه خدای حسن است
که حسن را به خداوند خدای دگراست
دیدند آن خدایی که پدر و مادر و محیط
عوامشان برای آنها ترسیم کرده نیست، بلکه
توحید قرآنی «هو الاول والاخر والظاهر
والباطن» غیر از این حرفهاست و انسان اگر
حرف حق بشنود بیدار می شود. الان خیلی
از این افراد منحرف هستند که از توحید
قرآنی بی خبرند. و یک خدای جدای
کهنسال سالخورده کذایی را پیش خود
بی بنارند. حرف نشنیده اند. آنکه در ابتدا
عرض کردم که اکثر مردم هنوز آن طلعت
دل آرای قرآن را ندیده اند به این جهت عرض
کرده بودم.

■ حضرت آیه الله، ضمن عرض
پوزش از اینهمه زحمتی که دادیم،
لطفاً بفرمایید که برای بالا بردن
جذابیت کلامی، در تدریس از چه
روش‌هایی باید بهره جست و چگونه
می توان محیط کلاس را از طریق
تکلم مطلوب نشاط بخشید؟

□ عرض کنم که این خلدون در مقدمه
تاریخش می گوید: «یکی از فوایدی که
برای محصل است این است که محصل
باید اهتمام داشته باشد که با یک استاد به
سر نبرد، بلکه اساتید متعددی داشته باشد.
که هر استادی را خوب مشربی است، و هر
استادی یک روش تدریس و یک شیوه‌ای در
نشست و برخاست دارد و هر یک را آداب و
برخوردی جداگانه است، و او می تواند از

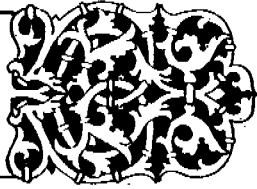
هریک از آنها چیزی را بیاموزد و فرا گیرد، به
نحوی که او معجونی بشود، از این گفتارها و
رفتارهای نیکوی اخلاقی، و با یک استاد بالا
آمدن خیلی به انسان عمق و غنا و گسترش
اندیشه نمی بخشد.» این حرفی است که
این خلدون در مقدمه اش دارد و درست هم
هست.

استاد بهنگام تدریس و آیا هرگونه و هر
نویسنده و هر خطیبی، اگر بخواهد ابتدائاً و
ازتجلاً وارد درس و بحث شود و پیش خود
تمرین نکند، حرفش به جایی نمی رسد.
حرفی که مطالعه کرده نباشد، و بلکه
ازتجالی باشد، مفید نیست و حرفها، موضوع و
محمول ندارد. انسان زحمت کشیده و
مطالعه کرده و فکر کرده وقتی که سخن
می گوید حساب دیگری دارد، و سخنان او
مؤثر واقع می شود. این را باید خود استاد
مورد توجه قرار دهد. بنده عرض کنم که
حقیقت آنست که بنده بسیاری از درسها را
قبل از تدریس - درسهایی که سنگین
است - چه بسا یکبار یا دوباره پیش خودم
بیاده می کنم که کانه در حضور آقایان
هستم و گویی که تدریس می کنم و با
خود می گویم که درس را از کجا شروع بکنم
و به چه صورت ارائه نمایم و با یک وقتی که
بحث سنگینی را باید مطرح کنم درصدد
یافتن مثالی مناسب برمی آیم تا در آنجا
مطابق مطلب بیاورم، چاره جز این نیست که
معلم باید تن به زحمت بدهد، و اول پیش
خودش یکبار یا دوبار درس را بیاده کند. من
از رفتار بعضی از دوستان خوشم آمده است،
اقا من توفیق این جهت را پیدا نکرده ام اقا
آن آقا به من گفت من بسیاری از درسها را
اول به صورت نوار ضبط می کنم و بعد نوارم
را گوش می دهم و دوباره می روم و برای
آقایان تدریس می کنم. این بسیار عمل خوبی
است. و آدم باید این اعتماد را به خودش و
این اعتنا را به دیگران داشته باشد. و این امر
تمرین می خواهد، باید الفاظ جمع و جور
باشد و کلمات مستهجن ادا نکند، موزون و

متناسب باشد. روی مباحث بقدر کافی فکر
و تأمل کرده باشد، لااقل یکبار پیش خودش
تلقین کرده باشد. و این مربوط است به
زحمتی که معلم می کشد و پیدا کردن
مطالب مناسب با درس و بحث و انتخاب
مثالهای مفید از جمله کارهای مهم معلم
می باشد. خود خداوند سبحان در قرآن به ما
یاد داده است و در قرآن که بهترین و
بالا ترین زبان و منطقی است، بالاخره با بیان
امثال و قصص و حکایت و اینها مطالب را
به سمع بشر رسانده است و به قول ملامی
رومی:

ای برادر قصد چون پیمانان است

معنی اندروی بیان دانه است



دانه معنی بگیرد مرد عقل

ننگرد پیمانان را گر گشت نقل
بله این قصه های درست را بیان کردن،
ارائه مثالهای خوب، و کلمات درست و
الفاظ موزون آوردن، که حاصل زحمت و
تمرین استاد می باشد. موجب جذابیت
کلاس می شود.
کار کمتر و رسیدگی و مراقبت بیشتر به
بحث و درس و آنچه که در سیرة آقایان
جاری است بدین منوال است.

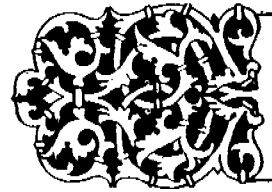
■ حضرت آیه الله بفرمائید که به نظر
حضرت عالی با نوجوانانی که به
فرهنگ غربی گرایش پیدا می کنند و
یا دچار بدحجابی می شوند و به
تماشای تصاویر مبتذل می پردازند
چگونه باید برخورد نمود و معلم به
هنگامی که چنین تصاویری را در

دست دانش آموزی مشاهده می نماید چه روشی را باید در پیش گیرد؟

□ عرض کنم که «ابوشکور بلخی» دو بیت شعر دارد که اشاره به آن شیرین است اومی گوید:

درختی که خردک بود، باغبان بگرداند او را که خواهد چنان جو گردد کلان باز نواندس

که از کزی و خم بگرداندش این فرمایش شیرین و خوبی است که مفاد روایات ما هم چنین است، «ابوشکور بلخی» به نظم درآورده است. در این



قسمت، باید اشاره کنم که قبل از استاد مسئولیت مهم متوجه خانواده است و باید به سراغ پدر و مادر و محیط و اجتماع رفت، که آنها باید مقداری از بار را از روی دوش استاد بردارند تا اینکه اینگونه امور سر بار برای استاد نشود. اینها را باید اول محیط پدر و مادر و خانواده و جامعه و محیط دینی تلاش نمایند که فرد مبتلا نشود و معلم هم باید کمک بوده باشد، چون هم خانواده فرزند ساز است و هم معلم فرزند ساز، و هم محیط، البته فرهنگ مبتدل نیست، فرهنگ علم است. بلکه شیوه و سیره مبتدل است. کسی با علم عناد و دشمنی ندارد. اگر کسی زبان فرانسه یا انگلیسی یاد بگیرد و بر علوم و کمالات غرب آشنائی پیدا کند اینها ایرادی ندارد. اما مراد شما از فرهنگ، آداب و رسوم می باشد. آداب و رسوم یا رومی روم است یا زندگی زنگ. اگر فرد خودش به جایی متکی شده و

حقیقتی را فهمیده و به آن دست یافته، او باید بداند که همان قلمی که آدم را بدین زیبایی آفرید که تمام اعضا و جوارح و اندامش همه مناسب و موزون رسم شده است، بدین زیبایی که از آن زیباتر متصور نیست، آن قلمی که انسان و عالم را بدین زیبایی آفرید. باید بداند که همان قلم است که این قرآن را بدین زیبایی نوشته است و این قرآن دستور العمل انسان سازی است و «ما ذابعد الحق الا الضلال»، ما از حق که بدر رفتیم، دیگر گمراهی و ضلال است. یا باید بگویند که ما به باطل هستیم، مثلاً خبری نیست، خوب باید با او از جای دیگر صحبت کرد. اما وقتی که پیش آمدیم و دیدیم که وحدت صنع است، وحدت عالم است وحدت آدم است و همه در تحت تدبیر ملکوت اند. نمی دانم جناب عالی به این صد کلمه ما برخورد کردید یا خیر؟ یکی از این صد کلمه ما این است در آنجا آوردیم و گفتیم اقلش در یک چاقو و دسته چاقو تأمل بفرمائید. می بینید ساختشان به وفق همدیگر است. می بینید که این تیغه مربوط به این دسته چاقو است. بعد گفتیم که این زحْم و آن زحْم را در نظر بگیرید، اینجا باید پسر باشد. آنجا باید دختر باشد. این باید شکل و ریختش این باشد و آن به گونه ای دیگر، تا «سبحان الذی خلق الأزواج کلها مما تنبت الارض ومن انفسهم و ما لا یعلمون» این پسر شود و آن دختر تا نظام هستی برای تولید نسل و بقای آدم باقی باشد. بنده عرض این است که در این زحْم، نورتون و پورتون چه میدانند که این باید پسر شود به این شکل و یا در جای دیگر همین عناصر چه می دانند که باید دختر بوده باشد و به شکل دیگر. اگر در تحت تدبیر ملکوتی نبوده باشد اگر تحت تسخیر ملکوتی نبوده باشد مگر ممکن است چنین چیزی تحقق پذیرد. چرا عقلشان را به کار نمی آورند، آن قلمی که آدم و عالم و این ارحام را و آن قلمی که این کتاب را و این دین را در اختیار ما گذاشته است، پس حال باید با رومی روم بوده و یا

زندگی زنگ. اگر می گویند خبری نیست، باید از یک جای دیگر شروع کنیم و می بینیم که عالم بیکار چه خبر است و خلاصه باید از توحید شروع کنیم، حالا که فهمیدیم توحید است و ما انسان ابدی هستیم و عالم حق و واقعیت است، قهراً آن قلمی را که ما و عالم را به این زیبایی آفریده است، یک نقطه غلط و خط خطا در عالم مشاهده نمی کنیم. برنامه ما باید بر روی حق بوده باشد. دیگر نمی شود ما روش مبتدل مردم مادی و دنیازده و خدا فراموش کرده را سرمشق و ملاک کار قرار دهیم.

حق عیان است ولی طائفة بی بصیرند. آنچه گفتیم امید است که از ما پذیرید: برگ سبزی است تحفه درویش چه کنند بینوا ندارد بیش بنده خیر و سعادت شما آقایان را که در راه اعلائی معارف هستید از خداوند متعال خواستارم، خداوند ان شاء الله بر توفیقات شما بیفزاید و توفیق اساتید عظام، معلمین، مدرسین در تمام طبقات، از دبستان گرفته، دانشگاهها، روحانیون، مقامات بالا، خطبا و آقایان و همه و همه و هر کس را که در راه تشکیل دادن مدینه فاضله انسانی و انسان سازی و در راه دلسوزی و خیر و سعادت اجتماع هست. ما هم خیر و سعادتشان را مسئلت داریم. و امیدواریم که دعایمان در حقشان مستجاب بوده باشد. ان شاء الله تعالی خداوند شما آقایان را مؤید و موفق بدارد.

■ در خاتمه مجدداً از حضرت آیه الله حسن زاده آملی استاد ارجمند و گرامی که با داشتن کسالت در مصاحبه با ما شرکت نمودند و مطالب سودمند و ذی قیمتی را در اختیار ما هنامه تربیت قرار دادند تا مورد بهره برداری معلمان و مربیان قرار گیرد، بی نهایت سپاسگزاریم و از خداوند متعال سلامت عاجل ایشان و تداوم حیات پر برکتشان را خواستاریم.

«والسلام علی من اتبع الهدی»